پانچ شد
۲۹۷٫۱۸
ف ۵ ۷۹ ص
۱۳۵۷
معاونت هماهنگی - اداره مخطوطات
(شناسنامه چاپ سنگی)
نام کتاب: ... الزاق فی تفسیر سوره الطلاق
مؤلف: مقیه تبریزی، اسمعیل
مترجم/ شارح/ مصحح:
موضوع: تفاسیر (سوره طلاق) زبان: فارسی
سال چاپ: ۱۳۵۷ق محل چاپ:
کاتب: تاریخ کتابت: ۱۳۵۷ق
طول: ۲۲٫۵ عرض: ۱۷ شماره صفحه: ۳۰ص
شماره عمومی: ۲۳۸۹۸ کتابخانه/ بخش:
وقفی/ خریداری: مقیه تبریزی، محمد تاریخ: مهرماه ۱۳۳۹
مصور ☐ درسی ☐ گراوری ☐ افست ☐
ملاحظات:

۱۳۹۱

کتابخانه آستانقدس

ف ۲۹۷/۱۸
ف ۷۹۵

اسم کتاب کتاب الفراق فارسی
مصنف شیخ محمد اسماعیل فقیه تبریزی
مؤلف
خطی چاپ سنگی نسخ تبریز
چاپی
سال چاپ یا تحریر ۱۲۵۷ هـ ق عدد اوراق
جزء کتب تفسیر شماره
شمارهٔ عمومی ۲۶۹۷۶ شماره قبض
واقف میرزا محمد فقیه تبریزی تاریخ وقف ۱۳۲۹
طول عرض گنجه

۳۳۸۹۶

سال ۱۳۴۸ خورشیدی بازبینی شد

۴۶/۱۱/۲۷

ج زرگران

بسمه تعالی

هذا کتاب الفراق

فی تفسیر سورة الطلاق

که با زبان فارسی از قلم شریف حضرت حجة الاسلام آقای شیخ اسمعیل فقیه تبریزی صادر گردیده

مسائل و احکام طلاق در ضمن تفسیر و تبیین مواد کلمات و آیات سوره شریفه طلاق بما لا مزید علیه چنانچه برای اهل فن و صناعت از فقها و علمای عربیه و فصحا و بلغا واضح و روشن است آنچه عیان است چه حاجت به بیان حیف صد حیف در زاویه عزلت نشسته و اسباب طبع کتب آنجناب خصوص کتاب تفسیر کتاب الله که چهل جلد آن تمام است باقی بسته بتوفیق حق فراهم نیست که مطبوع و منتشر شود

ان الزمان لتابع للأنزل	تبع النتیجه للأخس الأرذل

ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالفتح و انت خیر الفاتحین
ربنا آمنا فاغفر لنا و ارحمنا و انت خیر الراحمین

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازنویسی شد

هذا کتاب الغراق فی تفسیر سورة الطلاق للفقیه التبریزی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی وبعد چنین گوید بندهٔ محتاج بسوی باری بی
نیاز محمد اسمعیل بن علی النقی الفقیه التبریزی بنا بخواهش برخی از برادران دینی سورهٔ
طلاق را بزبان فارسی تفسیر نموده وضمنًا مسائل طلاق را تفصیلًا بیان نمودم تا بعموم منتفع
شوند وهو حسبی ونعم الوکیل از حضرت رسول الله صلی الله علیه واله نقلشده هرکه یک ایه
از قرآن بخواند نوشته شود بهر حرفی ده حسنه نمیگویم الم ده حسنه است بلکه میگویم الف ولام
(۳۲۳۰۱۵)
ومیم سی حسنه است وحروف قرآن سیصد وبیست وسه هزار و پانزده حرفست وکلمات
(۶۲۱۴) (۷۹۰۷۰)
ان هفتاد ونه هزار و هفتاد است وایات او ششهزار و دویست وچهارده است وسورهای
(۸۵) (۱۱۴)
او یکصد وچهارده است وسورهائیکه در مکه نازل شده هشتاد وپنج است وانچه در مدینه
(۱۲) (۲۹)
نازلشده بیست ونه سوره است علی خلاف واین سوره در مدینه نازلشده ودوازده ایه است
ووجه تسمیهٔ این سوره بطلاق بجهة شمول ان بیرخی از احکام وشرایط طلاقست واینسوره را
نساء قصری هم میگویند بجهة اینکه نساء کبری در اوائل کتاب در جزء پنجم است منقولست
از حضرت رسول صلعم هرکس اینسوره را بخواند بر سنت پیغمبر خدا میمیرد واز صادق علیه السلام

روایت شده هرکه اینسوره وسورهٔ تحریم را در نماز فریضه بخواند در روز قیامت نمیشود از
اشخاصیکه محزون وترسان هستند واز اتش عفو شده داخل بهشت میشود ایهٔ اول ۴۷ کلمه
که ۲۲ کلمه اش اسم و ۱۱ کلمه اش فعل و ۱۴ کلمه اش حرفست با حروف عطف واستیناف در
اتیه باینصورت نوشته خواهد شد ا ب ۱–۴۷ ۹ / ۲۲–۱۱–۱۴ بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها النبی
اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن واحصوا العدة واتقوا الله ربکم لا تخرجوهن
من بیوتهن ولا یخرجن الا ان یاتین بفاحشة مبینة وتلک حدود الله ومن یتعد حدود
الله فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلک امرا یعنی بنام خداوند بخشنده
ومهربان ای پیغمبر برگزیدهٔ خبر دهنده چون ارادهٔ طلاق زنان کردید پس طلاق دهید ایشان
را در وقت عدهٔ ایشان وبشمارید عده را وبترسید از عذاب خدا پروردگار شما بیرون نکنید
ایشانرا از خانهای شان وبیرون نشوند ایشان مگر اینکه بیایند بکار زشت اشکار واین
احکام عالی مرتبت وبعید المنزلة از عالم بشریت حدهای خداست وهرکه درگذرد از
حدهای خدا پس بتحقیق ستم کرد نفس خود را نمیدانی تو یا نمیداند نفس حکمت چه چیز است
شاید خدا تازه کند بعد از این طلاقیکه بعید از انصاف وغیر مستحسن در شرعست کار یرا که
میل قلبی برجوع است عیب ابد انکه خطاب وندا مخصوص پیغمبر وحکم بطریق عموم است چنانچه متعارف
است نداء رئیس وخطاب قوم وطایفهٔ او واین حکم نحوی است از التفات از مفرد مخاطب بجمع
مخاطب زیرا التفات تغییر اسلوب باسلوب دیگر است نه اینکه منحصر بشش تا بشود از غایب
بمخاطب واز مخاطب به متکلم واز غایب به متکلم وعکس اینها نظیر مالک یوم الدین ایاک نعبد
بدل ایاه وحتی اذا کنتم فی الفلک وجرین بهم بدل بکم وما لی لا اعبد الذی فطرنی والیه ترجعون

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

عوض اَرجِع. وَاللهُ الَّذِی اَرسَلَ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحابًا فَسُقناهُ اِلٰی بَلَدٍ مَیِّتٍ جمل فاقبر وَاِنّا اَعطَیناکَ
الکَوثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّکَ عوض فَصِلّ لَنا اِلیٰ غیر ذٰلِکَ وتقدیر قُل لِاُمَّتِکَ خلاف اصلست با اینکه مستلزم
خروج پیغمبر صلی الله علیه واله از حکم میباشد (وبعضی از علماء تفسیر ایرا از قبیل اِیّاکَ وَاسمَعِی یاجارَه
میدانند واین حرف در مقام که تصریح بمخاطبین شده صحیح نیست واما در مثل یا اَیُّهَا النَّبِیُّ اتَّقِ الله
وَلا تُطِعِ الکافِرِینَ وَالمُنافِقِینَ اِنَّ الله کانَ عَلِیمًا حَکِیمًا وَاعلَم اَنَّهُ لا اِلٰهَ اِلَّا الله وَاستَغفِرهُ اِنَّهُ
کانَ تَوّابًا ونحوایهما صحیح است) وبالجمله آیه در جماعت از صحابه نازل شده که بسیار طلاق میدادند
از جمله عبد الله بن عمرو بن عاص وبعضی میگوید آیه در حق عبد الله بن عمر که طلاق را در حیض داده
بود نازل شد وحضرت رسول ص فرمود برگرد که محتاج بطلاق دیگر است در طهر غیر مواقعه واز پیغمبر
ص هم نقل شده که دشمنترین چیزهای حلال طلاقست که فرمود تزویج کنید وطلاق ندهید عرش
از طلاق بلرزد. فی الباقر ع ان الله یبغض کل مطلاق وذوّاق یعنی البته خدا دشمن میگیرد بسیار
طلاق دهنده وبسیار زن گیرنده را بدانکه شرطست در طلاق اینکه بلفظ طالق بشود بقصد
انشاء بدون قید زمان وبدون تعلیق در طهر غیر مواقعه که لِعِدَّتِهِنَّ را بان تفسیر نموده اند فرمود
حضرت رسول خدا ص اذا اراد ان یطلقها فلیطلقها حین الطهر من قبل ان یجامعها فتلک العدة التی امر
الله ان یطلق النساء وفرمود حضرت باقر علیه السلام انما الطلاق ان یقول لها من قبل عدتها قبل
ان یجامعها انت طالق ویشهد علی ذلک رجلین عدلین از اینجا معلوم میشود که استماع عدلین معًا
وطهر غیر مواقعه در طلاق زن معقود بعقد دائمی که مدخوله بوده باشد شرطست چنانچه از خلیث
کل طلاق لغیر العدة فلیس بطلاق ان یطلقها وهی حایض او فی دم نفاسها او بعد ما یغشیها قبل ان تطهر
مستفاد میشود که صحیح نیست طلاق حائض ونفساء وطلاق در طهر مواقعه ونیز شرطست در

در صحت طلاق بلوغ وعقل واختیار وقصد طلاق دهنده بعموم ادله وظاهر آیه وصریح معتبره
قال الصادق علیه السلام کل طلاق جائز الا طلاق المعتوه والصبی او مبرسم او مجنون او مکره.
پس طلاق مذا دن صغیر ودیوانه ومکره ومست وغیر قاصد باطلست وطلاق شخص حاضر بزن حامل خود
در حال حیض ودر طهر مواقعه صحیح نیست واما طلاق حامل ولو در طهر مواقعه ویا صغیره ویا یائسه ویا
غایبه ویا غیر مدخوله پس در هر حال صحیحست قال الباقر ع خمس یطلقن علی کل حال الحامل المستبین
حملها والتی لم یدخل بها زوجها والغایب عنها زوجها والتی لم تحض والتی قد یئست من المحیض (واما فراق
بغیر طلاق مانند ارتداد ولعان وفسخ در محل خود وغیر ذلک هم حاصل میشود) وفرق ما بین رسول
ونبی اینستکه رسول خبر دهنده از طرف خداست بتوسط معاینه ملک وبرای او شریعتی هم میباشد
(۱۲۴ هزار) (۳۱۳)
بخلاف نبی که اعم است ازان وعدهٔ انبیاء یکصد وبیست وچهار هزار نفر ومرسلین انها سیصد وسیزده
نفر واولو العزم ایشان پنجنفر میباشد نوح وابرهیم وعیسی وموسی ومحمد ص امر ۴ معنی طلاق مایل
بر تخلیه زن وحل عقد نکاح وترک وارسال استاره معنای اذا طلقتم ای اذا اردتم تطلیق النساء نظیر
اذا قمتم الی الصلوة واذا قرات القران یعنی اگر اراده نماز گردید واراده تلاوت قران گردی گویا
مجاز مشارفه است النساء جمع معرف بلام ولو اینکه افاده عموم میکند ولی اینجا بقرینه مقام ومنصوص
معتبره مختص بزنان معقوده بعقد دائمی ومدخوله میباشد زیراکه در متعه طلاق ندارد ودر غیر مدخوله
عده ندارد فطلقوهن در جمله شرط وجزا نوعی از جناس است بلکه اشتقاق که جنس مبدء در هر دو
طلاقست لعدتهن متعلق بطلقوا ولام بمعنای عند زمانست نه اینکه سببیت چنانچه بعضی از
مفسرین میگویند پس معنی اینطور میشود طلاق بدهید زنان را در زمان عدهٔ انها که مفسر بطهر
غیر مواقعه شده در کلمات اهلبیت علیهم السلام وتعبیر بعده با اینکه عده پس از طلاقست شاید

بجهت محسوب بودن این طهر غیر مواقعه طلاق در آن واقع شده از جملهٔ سه طهر عده است ولو اینکه یکروز
بوده باشد و در بعضی قراءات قُبُلِ عِدَّتِهِنَّ خوانده شده و تقدیر مستقبلات لعدتهن از علامه دال بر بودن
عده بحیض میباشد و عدهٔ طلاق عبارت از سه طهر و یا سه ماه و یا وضع حمل است نکتهٔ امر باحصاء عده
شاید بجهت مراعات حقوق طرفین از قبیل نفقه و رجوع و عدم اختلاط انساب و انقیاد زوج دیگر
میباشد تحلیل بودن عده بسه طهر ایه ۲۲۸ بقره است وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا
يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ الخ یعنی زنان طلاق
داده شده انتظار میبرند بخود شان سه طهر و حلال نیست مر ایشان را که پنهان کنند آنچه را فریده خدا
در رحمهای ایشان اگر هستند که ایمان اورند بخدا و روز رستخیز تحقیق لغوی قرء ولو اینکه استعمال
شده در طهر و حیض الا اینکه اهلبیت علیهم السلام تفسیر فرموده اند در مقام بطهر و قروء جمع آن
قروء است مراد سه طهر است نه سه حیض چنانچه عامه میگویند و روایت وارد شده در حیض محمول
بر تقیه است و مؤید اینمطلب است که تفسیر قرء بجمع دم بین الحیضتین و یا ما بین الحیضتین شده
با اینکه اصل معنای قرء طهر است و در حیض مجاز و محتاج بقرینه است ولذا در بعض کتب لغت
اول معنای طهر ذکر شده چه خوب گفته بعضی ادباء که قروء جمع قرء است بفتح قاف که بمعنای
طهر است مثل فلوس جمع فلس و اما قُرء بضم قاف بمعنای حیض جمع او اقراء است کقفل و اقفال
فروع فقهیه ۱- عدهٔ مطلقه ذات عادت رجعیا یا خلعیا سه طهر است بر زن ازاد ولو اینکه شوهر
او بنده شود ۲- عده در کنیز و متعه دو طهر است ولو اینکه شوهر ایشان ازاد باشد ۳- کنیز
که مبعضه و مدبره و مکاتبه در حکم زن ازاد است بجهت اینکه ثبوت حکم دو طهر بر خلاف
اصل است و قدر متیقن الخروج در صورت اولی است ۴- کمتر زمانیکه عدهٔ زن ازاد با آن تمام

میشود ۲۶ روز و دو لحظه است ۵- اقل زمان عده در کنیز و متعه ۱۳ روز و دو لحظه است
و لحظهٔ اخیره کاشف است نه جزء ۶- دورترین عده اینست که زن ذات شهور یک مرتبه یا دو
مرتبه خون حیض ببیند در سه ماه پس از آن نه بیند باید نه ماه صبر کند بجهت احتمال حمل پس از آن
سه ماه عده نگاه دارد و قول بصبر یکسال پس از آن سه ماه از مختصات روایت عمار است
۷- قول زن مطلقه در حیض و طهر و باقی ماندن جزئی از طهر بعد از وقوع طلاق مسموع و
مصدق است وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ الخ خالی از دلالت نیست ولو اینکه شوهر منکر شود در
اولی طلاق باطل و در دومی و سیمی صحیح و محسوب از سه طهر میباشد ۸- ذات عادت که بعدد و مرتبه
حیض میبیند و یکوقت معین حاصل میشود در صورت استمرار خون او رجوع بعادت خود در زمان
معین مینماید والا رجوع بصفات حیض خواهد کرد و اگر مشتبه شد بعادت امثال خود رجوع مینماید
و اگر مختلف شد بماه شهور عمل نماید و عده را تمام کند ۱۲- بدانکه دو امر بتقوی اولاً و نهی از بیرون کردن
مطلقات ثانیاً اشاره است بحرام بودن اضرار بر زنان و بر اینکه سکنای مطلقات و نفقه ایشان
بعهدهٔ زوج است قال ابو جعفر علیه السلام وعلیه نفقتها والسکنی ما دامت فی العدة وهما یتوارثان
حتی تنقضی العدة و بیرون نمودن انها از خانهائی که سکنی داشته اند حرام است مگر اینکه فاحشه
یعنی زنا کنند پس بیرون مینمایند بجهت اجراء حد و یا اینکه معصیت دیگر کنند و یا اذیت باهل و عیال
شوهرشان بنمایند چنانچه از اهلبیت علیهم السلام روایت شده و یا اینکه ناشزه بشوند بنا بر این
از خانه بیرون نمودن جایز است گویا حکمت نهی از اخراج و خروج سهل بودن رجوع در وقت میل
شوهران و همچنین سهل بودن نفقه دادن و ندیدن اجانب که با آنها مائل شده و بالعکس که
نتیجه فساد اخلاق حاصل شود ۱۳- ظاهر اینست که این مختص برجعی نیست بلکه شمول دارد بر جمیع اقسام

مطلقات غیر از مطلقه بائنه که حمل نداشته باشد ولو اینکه ذیل آیه خالی از دلالت نیست بر طلاق رجعی
زیرا که تفسیر شده بر اینکه شاید خدا پدید نماید بعد از این طلاق چیزی که عبارت از میل قلبی است
برجوع و این احکام حدهای خداست که آنها را جعل فرموده برای بندگان و کنیزان خود زیرا
که حد نهایتی است که منع کند داخل را از خروج و خارج را از دخول و هر که تعدی و تجاوز نماید از
حدهای خدا و مخالفت نماید پس ستم کرده بنفس خود بتعریض ضرر دنیوی و اخروی را اظهار در
موضع اضمار اشعار بعلیت و اشاره بعظمت حدود الله است و تاکید وعید است بر مخالفت
اوامر و نواهی که عبارت از اجزای تقوی است و برای تقوی مراتب هست ۱- ترک شرک بخدای
عزوجل ولو اینکه شرک خفی بوده باشد ۲- ترک محرمات و فعل واجبات ۳- اعراض از لغو والذینهم
عن اللغو معرضون بلکه ترک جمیع آنچه مشغول کند شخص را از ذکر خدا و برای این تقوی که وصیت
خدا و جمیع انبیاء است فواید بسیاری دارد و در تفسیر آیه پنجم هم ذکر خواهد شد بدانکه بیوت
جمع بیت است و آن جائی است که سکنی شود در آن وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ و مجرور
بحرف جر است اضافه شده بسوی هن و در اضافه ادنای ملابسه کافی است مانند کوکب الخرقاء
الجل للفرس و از محسنات بدیعیه است اعتراض بجهت نکته نظیر کلمه توحید مابین دوام وَاتَّبِعْ مَا أُوحِيَ
إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ که در آیه ۱۰۶ از سوره انعام واقعست شاید
نکته در مقام اینست که چنانچه اخراج مطلقات از مسکن حرامست اذناً و اکراهاً مگر در صورت
استثناء هم چنین خروج آنها اختیاراً و با اذن زوج هم حرامست آیه ۲ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ
فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ
ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ

حیث

حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ یعنی اگر نزدیک بشود برسیدن آخر مدت مطلقات پس نگهدارید ایشان را به نیکی
و یا مفارقت کنید ایشان را بخوبی و گواه گیرید دو نفر عادل از شما و بپا دارید گواهی را که خبر قطعی
است برای خدا بدون قصد ریا و مال دنیا خطاب اول متوجه بازواج و دومی متوجه بشهود و جمیع
امور مذکوره پند داده شود بآن هر که ایمان آورد بخدا و روز آخر یعنی موحد و مصدق روز قیامت
بشود هر که از خدا بترسد و عمل بحدود احکام خدا بنماید بگرداند خدا و قرار دهد برای او مخرجی از
ضیق ها و غمها و از شبهه های دنیا و شدتهای مرگ در روز قیامت و روزی میدهد باو از جائیکه گمان
نداشته و بقلب او خطور نکرده است یا اینکه روزی میدهد بغیر حساب اِنَّ اللهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ
حِسَابٍ از باب نصرت المال الحسيبة هذا از باب معاملة حاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا
فلس بمعنی کفایه فهو حسبه و حسیب و کفر بمعنی لتنابت انجه نقل شده هر فعل که امر او مکرر است
است مضارع او مفتوح العین است مگر در چهار جا حسب و یبس و نعم باب و رث گویا او
این باب است احتساب و حسبة الی الله بالکسر که طلب مزد و ثواب از خدا خواستن است و بالجمله فرمود
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هر که خدا روزی او را بیاورد از جائیکه بپایش نرفته و دستش دراز نکرده
و حرف نزده بازبانش و لباس هم نپوشیده و متعرض باو نشده پس او روزیست خدا تعالی در کتاب خود
فرموده وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ این آیه آیتست که پیغمبر فرموده موصیانم
یک آیه از قرآن که اگر تمام مردم اخذ میکنند هر آینه بایشان کفایت میکند و این جمله شرطیه بمنزله
تعلیل است بقول او در آیه اول واتقوا الله ربکم فی الحقیقة از آیه ها ترکیب صغری و کبری شده اخذ نتیجه
خواهد شد باین نحو و من يؤمن بالله واليوم الآخر فهو ممن يتقي الله و من يتق الله يجعل له مخرجا
الخ پس از حذف حد وسط مکرر نتیجه و من يؤمن بالله واليوم الآخر يجعل له مخرجا الخ تنبیه

چون

چون غالبا در افراق حرکات ناشایسته از طرفین حاصل و تخیل فکر و ضعف ثابت و ایه وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ
اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ شاهد لذا پس از امر بطلاق امر بتقوی و ذکر فواید تقوی و توکل شد تا اینکه عاطفه
حدود الله و تسلیت قلوب و تسکین ضعفا گردد مخفی نماند استحسان جمع میانه متعلقین بلکه طباق فیما بین
متعلقین معارف و اسلاف مظهر و تحسینهم ایقاظا و هم رقود و این ایه از جمله ادله حکم برجوع زوج بزوجه است
در زمان عده نظیر ایه ۲۳۱ سوره بقره وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ
سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ یعنی اگر طلاق
دادید زنان را پس نزدیک شود رسیدن باخر مدت عده خودشان پس نگهدارید ایشان را بخوبی
یا اینکه رها کنید ایشان را به نیکی و نگاه ندارید ایشان را از راه ضرر تا تعدی و تجاوز کنید و هر کس
این تعدی را بکند پس بتحقیق ستم کرده نفس خود را و ایه ۲۲۹ بقره الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ
تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ الایه یعنی طلاق دو بار و دو مرتبه است پس نگاهداشتن است به نیکی یا رها کردن است
بخوبی از معصوم پرسیدند که این الثالثة فرمود او تسریح باحسان و ایه ۲۲۸ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ
فِي ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا یعنی شوهران مطلقات رجعیات سزاوارند ببازاوردن ایشان در ان اگر
خواهند اصلاح را و ضمیر بعولتهن دلالت کند که رجوع بمودیم بمطلقات رجعیات از باب استخدام که از تشابهات
بدیعیه از قبیل اراده چیزی و از ضمیر چیزی دیگر میکنند بهر طریق این چهار ایه با اخبار معتبره دلالت
دارد بر جواز رجوع زوج بزوجه مطلقه رجعیه خود در عده و رجوع بر دو قسم است اول قولی مثل
راجعتک او ارتجعتک او ارجعتک یا بمعنی که رجوع بنکاح خود کردم بلکه هر چیزی که دلالت بر
رجوع کند حتی انکار زوج طلاق را و اما امسکتک او رددتک پس بعید نیست صحیح و کفایت در
رجوع بکند چنانچه مفاد ایات است و لو اینکه ممکن است گفته شود که ایات از این جهة ساکت است

دلالة صریحة این دو لفظ را ذکر نکرده اند فلیهما مفاد ایات اینطور میشود که نگاه دارید مطلقات را به
نیکی نه بعنوان ضرر و تعدی و یا رها کردن انها را به نیکی نه بعنوان حبس و منع از تزویج بغیر پس از انقضاء
عده که ظاهر تمکن است قسم دوم فعلی است مثل وطی کردن مطلقه رجعیه و بوسیدن و غیر
ذلک بلکه اشاره و کتابت و برداشتن مقنعه از سر در رجوع کافی است خصوص در لال و شرط نیست
در رجوع پاک بودن زن و گواه گرفتن بر رجوع و دانستن زوجه زوج را پس جایز است رجوع در
حیض و ندانستن زن او و بدون شهود گرفتن و لو اینکه شهود گرفتن بهتر است برای مصالح
و اگر زن ادعا نماید خروج از عده را بطهر و حیض و حمل قول او مسموع است بموجب ایه شریفه
۲۲۸ بقره وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
یعنی حلال نیست مر مطلقات را که پنهان کنند انچه خدا افریده در رحم انها اگر هستند ایمان
اورنده بخدا و روز جزا پس اگر قول زن قبول نشود در عده معنی ندارد برای عدم حلیت کتمان
و در روایت معتبره وارد شده إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَوَّضَ إِلَى النِّسَاءِ ثَلَاثَةَ الْحَيْضَ وَالطُّهْرَ وَالْحَمْلَ
اقول انما لم يحل لهن كتمان ذلك لان فيه ابطالا لحق الزوج بل وحق الله فرع قول زن در
عدم دخول پس از رجوع مقبول و ان مطابق اصل عدم دخول است و لو اینکه مرد ادعاء دخول
بنماید ولی ادعاء او دفع میشود با حلف و قسم منکره بدانکه در فراق و طلاق دو نفر شاهد
عادل گرفتن وجوبی است پیش امامیه و مؤید این اتصال کلام است بفارقوهن بمعروف با اینکه
واو عاطفه عطف میکند اشهدوا را بجای فطلقوهن یا بمعنی که هر گاه اراده طلاق زنان کردید
پس انان را طلاق بدهید در زمان طهر و شاهد بگیرید دو نفر عادل را بان طلاق و اگر دو نفر
عادل باهم نشنوند صیغه را پس طلاق باطل است حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود برابو یوسف

قاضی که یکی از علمای عامه است بدرستیکه خدای تبارک وتعالی امر فرموده درکتاب خود بتزویج بدون
اینکه مقید بشهود نماید پس شما دو نفر شاهد را در تزویج ثابت کردید و باطل کردید در انچه تاکید
فرموده دو نفر شاهد را وان طلاقست واما گواهی گرفتن در رجوع و تزویج پس استحبابی است
نزد ما امامیه شاید حکمت رفع تنازع والحاق نسب وامثال آن بوده باشد ومراد از عدالت شهود در
اینجا همین است که در نماز جماعت معتبر است ولو اینکه بعضی علماء میگویند اسلام است ولی
اقوی در نظر استقامت فعلیه که حسن ظاهر کاشف از آن میباشد و ممکن است استفاده این مطلب
از ایه و روایات معتبره از جمله ٖ بِمَ یُعْرَفُ عَدالَةُ الرَّجُل الی قَولِهِ عَلَیهِ السَّلامُ اَنْ یَکُونَ ساتِرًا
لِعُیُوبِهِ وقول الصادق علیه السلام اِذا کانَ ظاهِرُ الرَّجُلِ مَأمُونًا جازَتْ شَهادَتُهُ وَلا یُسْئَلُ
عَنْ باطِنِهِ فرمود حضرت رضا علیه السلام در تفسیر فَاسْتَشْهِدُوا شَهیدَیْنِ مِنْ رِجالِکُمْ
الی قوله مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ که در اواخر سورهٔ بقره است یعنی راضی شوید دین وامانت
وصلاح وعفت وتحصیل وتمیز آن شخص که از گواهان است فعلیهذا محتاج بنقل اقوالیکه
در عدالت ذکر شده از جمله ملکه وهیئت راسخه اجتناب از کبایر وعدم اصرار بر صغایر
وخلاف مروت وغیر ذلک نیستیم ولو اینکه در شرح تبصره در کتاب قضا مفصلا ذکر نموده ایم
مختصر کلام اینست که عدالت استقامت فعلیه ومنحرف نبودن از طریقهٔ شرع است که حسن
ظاهر کاشف از آن میباشد در صورتیکه شیاع ومباشرت تامتر نشود ایه ٣-١٧ / ٢-٢-١١ وَمَنْ یَتَوَکَّلْ
عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللهَ بالِغُ اَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللهُ لِکُلِّ شَیْءٍ قَدْرًا یعنی هر که توکل کند بخدا
پس او بس است آن متوکل را بدرستیکه خدا رساننده کار خود است بتحقیق گردانید خدا
مر هر چیز را اندازهٔ بدانکه توکل که از صفات مؤمنین است فَتَوَکَّلُوا عَلَی اللهِ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ

عبارت

عبارت از سپردن کارها است بایزد و وثوق بخدا در همه امورات خود ودر حدیث وارد
شده العلم بِاَنَّ المخلوق لا یضر ولا ینفع ولا یعطی ولا یمنع والیاس عن الخلق هو التوکل یعنی توکل انست که شخص
مایوس و بداند که مخلوق از دستش ضرر ومنفعت نمی اید وقادر بر منع وعطا نیست وتوکل را
مراتبی است اول اعتماد و وثوق بر خدا مثل وثوق شخصی بوکیل مهربان وصاحب قدرت خود
در مجلس خصومت با اطمینان او در خانه خود نشسته ابدا از احاد مردم استعانت نمیجوید زیرا
که میداند وکیل او صاحب قدرت وکفایت است پس از اینکه بنده یقین کرده که روزی واجل
بلکه هر چیز در دست خدای مهربان عالم وقادر بی نیاز است باید جمیع امورات خود را بجناب
واگذار کرده وبا اطمینان تام ساکت واستعانت از اغیار نکند مرتبه دوم بودن وثوق او
بخدا مانند وثوق طفل بمادر خود در شیر خوردن بلکه در هر چیز که باو میرسد پناه بمادر میبرد
بجهة وثوق ومهربانی وکفالت او وفانی بودنش در توکل خود بدون فکر ونظر که در مرتبهٔ اولی
بوده وبفرض نرسیدن طفل در شیر خوردن بسوی مادر لابد مادرش از ابتدا اگر ده شیر خواهد
داد هم چنین است حال صاحب اینمرتبه با خدا مرتبهٔ سیم مَثَل او مَثَل مرده است بالای تابوت تخته
در دست غسل دهنده بهر طرف برمیگرداند آن مرده مسلوب الاختیار است وصاحب این
مرتبه هم اختیار را از خود سلب نموده منتظر حکم خدا ومجرای قدرت وفعل او میباشد گویا
اینمرتبه منافی با دعا وسؤال میباشد بخلاف مرتبهٔ اولی ودو یمی حدیث عِلْمُهُ بِحالی کَفی
عَنْ سُؤالی که از کلمات حضرت ابرهیم ع ناظر باینمرتبه است که در جواب یا نارُ کُونی بَرْدًا وَ
سَلامًا عَلی اِبْرهیم شنید اتش جهنم نمرود گلستان خلیل الله ابراهیم گردید حالا فهمیدیم
معنی کفایت کننده هر امر دنیا واخرت او است پس از اینکه امر خود را بخدا سپرده بتدبیر و

تقدیر

قدیرا و واضح شد الشر خدا رساننده هر چیز است که اراده میکند یا بهر چیز خدا اندازه معین
ومقدر کرده کم و زیاد نخواهد شد قُل لَن یُصِیبَنَا اِلَّا مَا کَتَبَ اللّٰهُ لَنَا الی اخر یعنی بگو ای محمد هرگز
بمیرسد بما مگر انچه خدا نوشته سابقًا در لوح محفوظ و مقدر و معین فرموده است و بر تشکیل شکل
اول باشرایط مقرره مِعکب اول خین کب ثانی ومِعکابِن بیم درچهارم مبین گم یا خین کابن شرط دان
نتیجه گرفته خواهد شد باین نحو وَمَن یُؤمِن بِاللّٰهِ فَهُوَ یَتَوَکَّلُ عَلَی اللّٰهِ وَمَن یَتَوَکَّل عَلَی اللّٰهِ فَهُوَ حَسبُهُ
فَمَن یُؤمِن بِاللّٰهِ فَهُوَ حَسبُهُ ایت ۱۰-۳۲-۴ وَاللَّائِی یَئِسنَ مِنَ المَحِیضِ وَاُولَاتُ الاَحمَالِ اَجَلُهُنَّ اَن
یَضَعنَ حَملَهُنَّ یعنی زنانی که نومید شدند از حیض از زنان شما اگر شک کردید در اینکه ناامیدی انها
خلقتی است یا عرضی و مرضی است پس عدۀ انها سه ماه است وان زنانی که حایض نشده تا حال هم چنین است
وخداوندان حملها اخر مدت عدۀ انها اینکه بنهند بار خود شانرا توضیح این ایه موقوف بر بیان
عده داشتن وانتظار کشیدن زنان مدتی که شارع مقدس فرموده بانها عده را واما انهائی که عده ندارند
پس غیر مدخوله و یائسه و صغیره است اجماعًا فتوی و نصا و در غیر مدخوله ایه ۴۸ در سوره احزاب یا
اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا اِذَا نَکَحتُمُ المُؤمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقتُمُوهُنَّ مِن قَبلِ اَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَکُم عَلَیهِنَّ مِن عِدَّةٍ
تَعتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِیلًا وارد شده یعنی ای انانیکه ایمان اوردید هرگاه نکاح
کنید زنان ایماناورنده را بعد طلاق دادید ایشان را پیش از اینکه مس کنید انها را بمواقعه پس
نیست برای شما بر ضرر ان زنان هیچ عده که بشمارید ان عده را پس بهره ور کنید ان زنان را و رها
کنید ایشانرا رها کردن خوب استفاده میشود از ایه که غیر مدخوله عده ندارد و برای او متعه لازم است
نظیر ایه لَا جُنَاحَ عَلَیکُم اِن طَلَّقتُمُ النِّسَاءَ مَا لَم تَمَسُّوهُنَّ اَو تَفرِضُوا لَهُنَّ فَرِیضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَی
المُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَی المُقتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالمَعرُوفِ حَقًّا عَلَی المُحسِنِینَ وَلِلمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالمَعرُوفِ

حقا

حَقًّا عَلَی المُتَّقِینَ ظاهر اینست که وجوب متعه در صورتی است که مهر تعیین نشده والا نصف مهر
لازمست چنانچه مقتضای ادلۀ دیگر از جمله ایه وَاِن طَلَّقتُمُوهُنَّ مِن قَبلِ اَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَد فَرَضتُم
لَهُنَّ فَرِیضَةً فَنِصفُ مَا فَرَضتُم الایه مگر اینکه بگوئیم متعه مستحب است وامر کتابی و سنتی محمول بر
استحباب است نظیر لفظ وجوب ولو متعه بکه بعد از عده باشد واین متعه بحسب حال طلاق دهنده است
در مالدار بر بنده و کنیز و در فقیر بلباس و شیرینی اما یائسه که عبارتست از زنی که بحد یاس و پنجاه ساله
رسیده باشد در غیر قرشیه وحد قرشیه شصت سال تمام است واما صغیره که عبارتست از زنی که بحد
نه سالگی نرسیده باشد وخبر دال بر اینکه حد بلوغ صغیره اکمال سیزده سالگی است از مختصات روایات
عمار فطحی و فاسد الرای والمذهب است پس برای این دو طایفه عده ندارد ولو اینکه بر انها دخول شده
باشد در حدیث وارد شده از صادق علیه السلام ما هذا لفظه قال ع ثلاث یتزوجن علی کل حال
التی لم تحض ومثلها لا تحیض قیل وما حدها قال اذا اتی لها اقل من تسع سنین والتی لم یدخل بها والتی
قد یئست من المحیض قیل وما حدها قال اذا کان لها خمسون سنة و در حسن زراره و صحیح حماد از ابی
عبد الله ع وارد شده دو زنیکه حیض نمی بیند و امثال ان حیض میبینند وان زنیکه نومید شده از
حیض دیدن که بر این دو طایفه عده ندارد ولو اینکه بر اینها دخول شده باشد واین مطلب مشهور
ومعروفست ومخالف سید مرتضی علم الهدی است که میگوید سه ماه عده دارند بجهة ایه وَاللَّائِی
یَئِسنَ مِنَ المَحِیضِ الخ با اینکه معنای ایه چنانکه گذشت مشروط بوجود ریب و شک در یاس مطلقه که ناشی
از شک خود مطلقه است که جاهل بتاریخ ولادت است ویا عالم بتاریخ است که او در سن من تحیض
بوده ولکن حیضش مستتر است بجهة مرض ویا رضاع ویا حمل زیرا که حیض نمیبیند پس عدۀ این طایفه
سه طهر است در زن ازاد و در کنیز و متعه چهل و پنج روز است (۴۵) واین مطلب نصوص ائمۀ ما هم

شاهد

هم شامل است نه اینکه ایه مطلق است که شامل مرتابه شود چنانچه سید میفرماید ونه اینکه ریب وشک
در خون اواست که خون حیض است ویا خون استحاضه زیراکه مرجع قاعدهٔ امکان ورجوع بصفات
حیض است. دراینصورت با اینکه معنای یأس اینست ازدیدن خون نومید شده نه اینکه خون دیده
نمیداند خون حیض است یا استحاضه ویا اینکه شک در حکم این طایفه است چنانچه از نظام هر شرطیه
که اِنِ ارْتَبْتُمْ فرموده نه اِرْتَبْتُنَّ او اِرْتَبْنَ استفاده شده. وَالّٰٓئِی لَمْ یَحِضْنَ بصیغهٔ جمع موصول
اسمی نظیر وَالّٰٓئِی وَاللّٰوَاتِی متصل بصله جمع مؤنث منفی است خبرش حذف شده ای کَذٰلِکَ
یا یعنی ان زنان که تاحال حیض ندیده اند پس عدهٔ انها سه ماه است هرگاه شک وجهل داشتند
والاصغیرهٔ متیقنه عدهٔ طلاق ندارد شرعًا وبعضی میگویند در ایه تقدیم وتاخیر است ای
وَالّٰٓئِی لَمْ یَحِضْنَ وَالّٰٓئِی یَئِسْنَ الخ وعلیهذا محتاج بتقدیر خبر نمیباشیم فروع ۱ـ اگر
ذات شهور پیش از تمام شدن سه ماه سه مرتبه طهر را تمام کرد عدهٔ او منقضی میشود واگر
سه ماه قبل از سه طهر بعمل امد عدهٔ حاصل وفرق نیست میانهٔ سه ماه هلالی ویا ملفقی
۲ـ هرگاه زن پس از انقضاء عده شرعیه مسترابه بحمل شد عدهٔ او تمام وتزویج بدیگری
جایز است مادامیکه یقین بحمل ننماید والا تزویج حرام وبرتقدیر وقوع باطل خواهد
شد زیراکه تزویج در عده واقع شده است ۳ـ مسترابه باید سه ماه بازوج خود مقاربت
ننماید تا اینکه طلاقش صحیح بشود مگر اینکه بحمل یقین داشته باشد انوقت طلاقش صحیح
است بهرحال بوده باشد واما عدهٔ حامله که فرمود وَاُولَاتُ الْاَحْمَالِ الخ یعنی خداوندان
حملها اخر مدت عدهٔ ایشان وضع بار خودشان است در طلاق خواه رجعی باشد یا خلعی
ویا غیر اینها مثل مطلقهٔ باینهٔ ثالث ثلاثه بلکه در عدهٔ حامله بشبهه هم کذلک بدون فرق

میانهٔ اینکه حمل تام الخلقه بشود یانه در موثوق معتبره وارد شده سئلت عن ابی ابرهیم علیه السلام
عن الحبلی اذا طلقها زوجها فوضعت سقطا تم اولم یتم او وضعته مضغةً فقال علیه السلام
کل شیء یستبین انه حمل تم اولم یتم فقد انقضت عدتها وان کان مضغةً الحدیث پس معلوم
شد که عدهٔ حامله وضع حملست وقول صدوق وابن حمزه به اقرب الاجلین از سه ماه و وضع حمل
ضعیف است ولو اینکه تصریح در بعضی اخبار شده که عدهٔ حامله اقرب الاجلین است الا اینکه بر تقدیر
اعتبار قابل مقاومت معتبره موافقت بکتاب که عدهٔ طلاق حامله بوضع حمل است ندارد ایا بمجرد
وضع حمل یکی از توامین خارج از عده میشود یانه دو وجه است بعید نیست که بگوئیم نظر بظاهر
ایه اَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فرموده نه اَحْمَالَهُنَّ ومعتبره تبین بالاول اذا انقطعت عصمتها من الزوج
از عده خارج میشود ولی تزویج بغیر نمیشود مگر بعد از وضع دیگری واما وفات زوج بعد از طلاق
در اثنای عده پس باید حامله استیناف عدهٔ وفات بنماید ولو در خصوص طلاق رجعی نظر
بمعتبرهٔ وارده از جملهٔ اذا مات المطلق فعلی امرأته المطلقة عدة الوفات ولها المیراث واما
عدهٔ حامله از وفات پس ابعد واخر الاجلین است از وضع حمل که عدهٔ حامله است وچهار ماه
وده روز که عدهٔ وفات است بموجب ایه ۲۳۴ بقره وَالَّذِیْنَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَیَذَرُوْنَ اَزْوَاجًا
یَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَاِذَا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ فِیْمَا فَعَلْنَ فِیْ
اَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوْفِ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِیْرٌ یعنی زنان اشخاصیکه وفات میکنند از شما و وا
میگذارند جفتهاشانرا انتظار برند بعد از انها بخودشان چهار ماه وده روز پس زنانیکه رسیدند
باخر مدت شان که غروب روز دهم است پس نیست گناهی بر شما ای اولیاء درانچه کردند
زنان در نفس خودشان بمعروف وبوجهیکه از شرع منکر نمیشود وخدا بانچه میکنید اگاه

است واین آیه ناسخ این خولست که در آیۀ ۲۴۱ سورۀ بقره است ولو اینکه در تلاوت موخراست وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِم مَّتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنفُسِهِنَّ مِن مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ یعنی آنانیکه وفات میکنند از شما و وامیگذارند زنان حقهارا باید وصیت کنند یك وصیتی پیش از وفات که حقهاشان را بهره و نفقه تا یکسال در حالتیکه انرا از بیرون ننمائید از مسکن انها پس گناهی نیست بر شما در انچه کردند ان زنان در نفس خود شان از تزین وکنایه بوجهیکه از شرع منکر نمیشود و خدا غالب و درست کردار است پس عدۀ زنیکه شوهرش وفات کرده چهار ماه وده روز است خواه آن زن صغیره باشد یا کبیره مدخوله باشد یا غیر مدخوله ویا یائسه ویا منقطعة وياامة ويا متعة ولو اینکه شوهرشان صغیر باشد قال ابو جعفر علیه السلام فی صحیح زرارة كل النكاح اذا مات الزوج فعلى المرأة حرة كانت او امة وعلى اى وجه كان متعة او تزويجا او ملك يمين العدة اربعة اشهر وعشرا وانچه وارد شده در غیر مدخوله متوفی عنها که عده ندارد ضعیف و محمول بر تقیه است از مذهب عامه ومؤید اینست که چند مرتبه این مسئله را از امام علیه السلام پرسید فرمود امسك عن هذا او كف عن هذا وهم چنین است تنصیف مدت در وفات زوج کنیز بلی برای کنیز حداد وترك زینت بخضاب ولباس مصبوغ وسایر اسباب زینت لازم نیست مثل حره که در مدت عدۀ وفات برای او واجبست پس عدۀ وفات در حامله ابعد الاجلین از چهار ماه وده روز و وضع حملست یعنی که ابعد الاجلین امر عدۀ حامله است اگر وضع حمل پیش از چهار ماه وده روز شد باید صبر وانتظار چهار ماه وده روز را میکشد واگر چهار ماه وده روز تمام شده وضع حمل نکرد باید صبر وانتظار وضع حمل کشیده پس از وضع حمل عده تمام میشود وبر اینمطلب نصوص معتبره از جمله ما عن الصادق عليه السلام عدة المتوفى عنها زوجها الحامل اجلها وعدتها آخر الاجلين شاهد است باینکه در این

حکم جمع بین الاجلین وقضاء امیر المؤمنین علیه السلام هست فروع ۱ـ اگر حمل از زنا باشد عدۀ مطلقه سه ماه وعدۀ متوفی عنها زوجها چهار ماه وده روزاست برای زانی وبچۀ او احترام ندارد ۲ـ هرگاه یقین شود که حمل از واطی بشبهه است اول عدۀ واطی بشبهه است بوضع حمل ثانیاً عده از زوج است ۳ـ در صورت احتمال از هر دو با قرعه معین میشود زیرا القرعة لكل امر مشكل او مشتبه او مجهول وعدۀ انچه قرعه باسم او بیرون شده مقدم است ۴ـ اگر یقین بشود از زوج واز واطی بشبهه نیست پس باید بعد از وضع حمل عده برای هر یکی جداگانه نگهدارد ۵ـ اگر خود طلاق دهنده بعنوان باین وطی نماید بشبهه بعید نیست تداخل در عده خواه حامله باشد زن یا نه ۶ـ اول عده در طلاق خواه حاضر باشد زوج او یا غائب از وقت اجرای صیغه است ودر وفات حاضر از وقت فوت ودر غائب از وقت رسیدن خبر تا ترك زینت بسرمه وحنا وطیب وغیر ذلك میسر نشود ۷ـ زنیکه عادت او از پنج وشش ماه است عدۀ او سه ماه است نه سه طهر ۸ـ اگر در طلاق خلعی مدخوله زوج مطلقه را در عده تزویج نماید وپیش از دخول طلاق دهد از عده ندارد برای ان زن زیرا که عقد اول بطلاق خلعی باطل وعلقه وعصمت بریده شد وپس از عقد دویم دخول نشده در طلاق غیر مدخوله گذشت که عده ندارد ۹ـ در طلاق رجعی مدخوله اگر زوج رجوع نماید وپس از رجوع دخول نکرده طلاق بدهد ولو خلعیاً باید عده را نگاهدارد زیرا که عدۀ اول برجوع باطل شد وطلاق دویم از عقد نیست که متعقب بدخول بوده است ۱۰ـ اگر مطلقه در طهر غیر مواقعه رجعی باشد طلاق یا خلعی پس از چند روزی یائسه وبحد وسن یأس برسد باید دو ماه انتظار کشیده پس از ان زوج دیگر اختیار کند زیرا که طهر غیر مواقعه طلاق یکطهر محسوب ودو طهر مبدل بدو ماه شده بجهة تعذر وتعسر او واحتمال انقطاع عده بیاس كالصغيرة اذا بلغت بعد ساعة ضعیف است وقیاس مع الفارق زیرا که استصحاب عدم عده در صغیره

متبع واستصحاب عده در کبیره جاری ودر تقدیر منع هر دو استصحاب بتغیر موضوع قدر متیقن الخروج
از تحت ادلهٔ ثبوت عده برای مطلقه ان یائسه است که در وقت اجراء صیغه یائسه بوده بلکه گذشت
که سید مرتضی مرحوم قائل شده بثبوت عده در هر دو تا وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ بسکون لام جواب شرط
یعنی هر کس تقوی کند و پیروی اوامر و نواهی خدا را بکند قرار میدهد خدا تعالی لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا برای
او از کارهای دنیوی واخروی او آسانی یسر مقابل عسر است در آیهٔ دیگر وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ
مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ یعنی نیست بر آنانیکه تقوی میکنند از حساب ایشان هیچ چیزی ا ب ٥–١٦–٨ / ٢–٢–١٠
ذَٰلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا یعنی این حکم علو مرتبه
و تهدید منزله که مذکور شده حکم خدا است نازل گردانیده آنرا از مقام عالی بسوی شما ای مخاطبان
بواسطهٔ رسول امین و هر که تقوای خدا کند بوقایه و حفظ نفس خود و عمل بحکمهای او بکند خواه در خصوص
زنان و غیره از جمله بجا آوردن نمازهای پنجگانه میپوشاند خدا از او جمیع گناهان او را فَإِنَّ الْحَسَنَاتِ
يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ و بزرگ میگرداند برای او مزد را بفضل خود بالمضاعفه که جاودانی در بهشت
است چنانکه فرمود أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ و نجات است از آتش جهنم که فرموده ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا و بشارت
عند الموت الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ و برای تقوی سه مرتبه
دارد که گذشت در تفسیر آیهٔ اول و فوائد دنیوی تقوی و آثار اخروی آن بسیار است از جملهٔ آنها ١–
نجات از ضیق معیشت و هم و غم ٢– خلاصی از آتش جهنم ٣– آمرزش گناهان ٤– آسانی کارهای دنیوی
و اخروی و بزرگی اجر ٥– بشارت بهشت جاودانی ٦– قبول اعمال إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ٧–
محبت خدا ٨– اکرم بودن از نزد خدا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ٩– معیت
با خدا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ١٠– اصلاح عمل يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ

لکم

لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ ١١– حفظ او از مکر دشمن وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا ١٢– وصیت نکرده خدا
بچیزی مگر برای تقوی وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ معلوم میشود که چیزی
از تقوی بهتر نیست عند الله که خدا بان وصیت نماید و لذا تمام انبیا و اوصیاء و اولیاء و ائمه
و مشایخ عظام باو وصیت کرده اند ا ب ٣٥–١٤–١٢–١ أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ
لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ
أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَىٰ یعنی ساکن بگردانید مطلقات
رجعیه را در مکانیکه شما ساکن شدید در آن از وسع و طاقت شما و باید ضرر نرسانند شما ها آن زنان
طلاق داده شدگان را تا اینکه تنگ نمائید بر آن زنان بالاخره در نتیجه عمل بیرون از مسکن خود شان
بشوند و اگر باشند طلاق داده شدگان صاحبان حمل پس نفقه بدهید ای طلاق دهنده ها بر آن زنان
مطلقات را تا اینکه بنهند بار خود شانرا طلاق رجعی باشد یا خلعی بلکه در متعه و امه و مرتده و غیر
ذلک زیرا که نفقه برای حمل است پس اگر شیر بدهند زنان طلاق داده شدگان برای بچه های
شما پس بدهید ایشانرا اجر و مزدهای ایشان و فرمان پذیر باشید میان خودتان به نیکی اگر سخت
گیری کردید در خصوص شیر و اجر پس زود باشد که شیر میدهد برای آن بچه شیر دهنده
دیگری گویا این آیه بیان آنچیزی است که استفاده میشود از آیه اولی لَا تُخْرِجُوهُنَّ و لو اینکه بعضی
میگویند جواب است از سؤال مقدر چطور تقوی کنیم در حق ایشان که زنان مطلقه اند فروع
١– واجب است سکنی کردن مطلقهٔ رجعیه در خانهٔ که وقت طلاق آنجا بود مگر بجهة ضرورت
بیرون میشود پس از نصف شب و بر میگردد قبل از طلوع صبح ٢– جایز است برای حج واجب
بیرون شدن نه برای حج مندوب و یا زیارت مشاهد و یا زیارت والدین ٣– هرگاه مسکن

مطلقه

مطلّقه خرابشود ویا مادینه ویا مستاجره بود که وقت اجاره تمام شود جائز است اخراج وخروج بشرط ضمانت قیمت مسکن از زوج طلاق دهنده ۴ـ مطلّقه رجعیه احق است بمسکنی درصورت حجر و منع حاکم شرع طلاق دهنده را از خانه خود وهم چنین درصورت فروختن خانه وبا حجر بشرط اعتداد بشهور والا درصورت اعتداد باقراء بیع باطلست بجهت جهالت مدت سکنای آن ۵ـ مطلّقه بائنه وشوهر مرده مستحقه مسکنی ونفقه نمیباشد مگر درصورت حمل ۶ـ اگر مطلّقه در خانه خود ولو بعنوان رجعی مطالبه نه نمود منزل دیگر را مستحقه اجرت مسکنی نمیشود وهم چنین بدویه وساکن در خانه ها وشهرها ۷ـ مطلّقه رجعیه در کشتی هرجای کشتی مسکنی کرد مختار است ۸ـ اگر پس از حجر حاکم شرع مطلقه رجعیه بشود ظاهرا با غرماء در مسکنی سهیم است مانند شوهر مرده که با وراث درصورت حامله بودن سهیم است ۹ـ هرگاه منزل مطلّقه رجعیه مستحقا للغیر بشود بعید نیست تعلق قیمت سکنای مدت عده بذمه طلاق دهنده ۱۰ـ وجد کو سع لفظا ومعنا مضاف بسوی ضمیر جمع مذکر است مدخول من تبعیضیه بامعنی که باید مسکنی بدهید طلاق دهنده ها بزنان طلاق داده شده ها از مکانیکه خود ایشان ساکن میشده اند از جهت وسع خودتان هرکس بحسب قدرت وطاقت خود بدون زیاده ونقیصه وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ حذف نون رفع در فعل اول بجهت لا ناهیه صریحه ودر دومی بحسب أن مقدر است ونفی ضرر وضرار در شریعت مطهره از جمله قواعد فقهاء امامیه است نظیر نفی حرج وسندش حدیث لا ضرر ولا ضرار ولو اینکه بعض علماء احادیث بقرینه سوره وتقیید بعلی مؤمن در بعض طرق حکم تکلیفی فهمیده اند مانند آیه عنوان شده وآیه لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ ای لا یجوز وقوع المضارة منهم او علیهم وَإِنْ كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ وحمل کفلس مصدر

بمعنی مفعول است ای ما یحمل في البطن من الجنین فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ با خوراك وپوشاك ومسكن جواب شرط مقرون بفاء است کل جزاء یمتنع جعله شرطا فالفاء لازمة بجهت افاده ربط وفقد جزم مثل جمله طلبیه ویا منفیه ویا اسمیه ویا فعلیه مقرونه بقد وسین وسوف وغیر ذلك وبالجمله معلوم میشود از این شرطیه که عمل محترم زنها عوض ومزد دارد شرعا ولو اینکه مطلّقه نشوند وحمل این بمهر محتاج بدلیل است ای ۷ـ ۲۲ لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا یعنی باید نفقه دهد خداوند وسعت مال از مال خود بان شیر دهنده وهرکه تنك كرده باشد براو روزیش پس باید ان شخص نفقه دهد بمطلّقه مرضعه خود بمقدار قوتش از ان مقدار که خدا باو داده زیرا خدا تکلیف نمیکند هیچ نفسی را مگر بمقدار که عطا فرموده بان نفس زود باشد که خدا بگرداند پس از دشواری آسانی را وبعضی علماء از این همچو فهمیده اند که خدا امر نمیکند بهیچ نفس مگر بان حکم که اعلام وبیان کرده نظیر اِنَّ اللهَ يَحْتَجُّ عَلَى النَّاسِ بِمَا آتَاهُمْ وَعَرَّفَهُمْ ولذا از ادله اصل برائت در شبهه حکمیه شمرده ولی مورد این خلاف اینست مگر اینکه جامع مشترکی فیمابین دو معنی ولو از مثل مطلق فعل شامل بانفاق مال وامتثال حکم تصویر وتصحیح بشود انصاف اینست که دلالت این بجایز نبودن تکلیف ما لا یطاق ووجوب انفاق بقدر مقدور ونفی عسر وحرج وقاعده میسور اقوی است از دلالت ان باصل برائت چنانچه در ذیل این اشاره شده بر تسکین فقراء وتبدل حال انها بیمامیای سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا بلکه یسران چنانچه در سوره انشراح فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا بالتکرار وتاکید تصریح باین معنی داده الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ

فَلا جُناحَ عَلَيهِما فِيمَا افتَدَت بِهِ تِلكَ حُدُودُ اللهِ فَلا تَعتَدُوها وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَاُولئِكَ هُمُ

الظّالِمُونَ بقره ۲۴۰ فَاِن طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِن بَعدُ حَتّى تَنكِحَ زَوجاً غَيرَهُ فَاِن طَلَّقَها فَلا

جُناحَ عَلَيهِما اَن يَتَراجَعا اِن ظَنّا اَن يُقِيما حُدُودَ اللهِ وَتِلكَ حُدُودُ اللهِ يُبَيِّنُها لِقَومٍ يَعلَمُونَ

یعنی طلاق دو بار است پس نگهداشتن است به نیکی یا رها کردنست بخوبی و حلال نیست برای

شما اینکه بگیرید از آنچه داده اید آن زنان را چیزی از مهر و غیر ذلک مگر اینکه بترسد زن و شوهر

اینکه برپا ندارند حدّهای خدا را در خصوص تمکین و انفاق پس اگر بترسید اینکه برپا ندارند زوجین

حدّهای خدا را پس باک ندارد در ایشان در آنچه فدا دهد زن بان گویا تهدید پس از نهی است

اینست حدّهای خدا پس در مگذرید بمخالفت حدّهای خدا و کسیکه در گذرد از حدّهای خدا

پس ایشان ستمکارانند ـ پس اگر طلاق دهد آن زن را پس حلال نیست مران مرد را بعد از طلاق

سیم که اشاره شده بان بلفظ اَو تَسرِيحٌ بِاِحسانٍ تا آنکه نکاح کند آن مطلّقه را شوهری غیر از او لی

پس اگر طلاق دهد آن زن را بعد از دخول شوهر دیگر پس گناهی نیست بر ایشان اینکه برگردند بعقد

و مهر تازه اگر گمان داشته باشند زوجین آنکه برپا خواهند کرد حدّهای خدا را که برای زوجین

معیّن شده والّا عقد با نحرام است وایست حدّهای خدا که بیان میکند خدا انها را برای قومی

که میدانند و عمل میکنند توضیح این مطلب اینست طلاق عدّی در اصطلاح فقها اینست که طلاق دهد

در عدّه رجوع و دخول کرده دوباره با شرایط طلاق بدهد باز در عدّه رجوع در کنیز محتاج بمحلّل ولو اینکه شوهر

او آزاد بوده باشد و در مرتبهٔ سیم با رجوع و دخول کرده حرام میشود در زن آزاد ولو اینکه شوهر

او بنده باشد مگر بمحلّل که شخص دیگر بنکاح دائمی بان زن دخول کرده با شرایط طلاق بدهد بعد زوج

اوّل نکاح کرده بنحو سابق طلاق دهد رجوع و دخول نموده پس از دو تای کنیز و سیمی آزاد باز محلّل ترویج

نموده پس از دخول و طلاق زوج اولی از ازدواج و طلاق بنحو سابق داده در ششمی کنیز و نهمی آزاد حرام

مؤبّد حاصل و اگر پس از عدّه و یا در عدّه ترویج نماید حرام ابدی ندارد ولی محتاج محلّل می باشد و این

طلاق باین نحو با یائسه و صغیره و غیر مدخوله و مختلعه که کراهت از طرف زن می باشد و بذل زیاده از مهر

هم جایز است و مبارات که کراهت از طرفین و بذل زیاده از مهر نباشد و تمام شرایط طلاق لازم است و

تعقیب صیغهٔ خلع و مبارات بطلاق هم لازم است و این خلع و عوض آن وقت مباح است که زوج بعض

حقوق زن را منع ننماید و اکراه بعوض دادن هم نکند والّا مباح نخواهد شد فروع ۱ ـ در صحّت تزویج

بزوج دیگر پس از یك طلاق و یا دو طلاق دو روایت است اشهر و معمول به موثّق است که دالّ بر عدم

است و آنچه دلالت بر عدم مینماید شاذ است ۲ ـ ذمی محلّل ذمیّه میشود نه مشرك و نه مرتد قبل

از دخول ۳ ـ قول زن در حصول محلّل مصدّق است بشرط انقضاء زمانیکه ممکنست در آن ترویج

و طلاق لا اقلّ چهل و دو روز و یك لحظه در آزاد ولی در روایت وارد شده که تصدیق میشود قول زن

بشرط بودن او ثقه ۴ ـ اگر اکراه بفدیه دادن بشود و یا زن کراهت نداشته باشد طلاق صحیح ولی

عوض باطل است ۵ ـ در صورت صحّت خلع رجوع زن در عدّه بفدیه صحیح پس طلاق رجعی و شوهر

حقّ رجوع بزوجیّت دارد با ینمعنی که باید زوج عوض و فدیه را بدهد بزن میخواهد رجوع بزوجیّت

مینماید طلاق باطل و میخواهد رجوع نکند طلاق در صحّت اش باقی است ا ب ۸ ـ ۱۷ ۵ ـ ۴ ـ ۹ وَكَاَيِّن مِن

قَريَةٍ عَتَت عَن اَمرِ رَبِّها وَرُسُلِهِ فَحاسَبناها حِساباً شَدِيداً بسا از اهل دهی هست که سرکشی کردند از

فرمان پروردگار خودشان و از فرمان پیغمبران پرورش دهندهٔ خودشان پس حساب کردیم بان جماعت

حسابی سخت باحصاء گناهان ایشان و استقصاء و انهاد صحایف اعمال و عذاب کردیم ایشان را بعذاب

زشت بصاعقه و زلزله و مسخ و غیر ذلك از عذاب دنیوی و علماء تفسیر فرمودند که در آیه تقدیم و

وتاخیر است ومراد فعذبناها عذابا نکرا وحاسبناها الخ ومراد عذاب اخروی وحساب اخروی است یعنی
حساب وعذاب کنیم وتعبیر بماضی بجهة تحقق وقوع است نظیر اذا وقعت الواقعة ونادی اصحاب الجنة الخ وما
هو کائن مکانه کان ﴿ واو کأین استیناف وکاف جاره وای بمعنی کم خبریه ونون عوض تنوین است کرو خلاف
قیاس در خط ثابت است ومیزان منصوب میشود نحو وکاین رجلا عندی الا اینکه مجرور شدن ان
بمن زائده است که داخل تمیز او شده نظیر ایه ۱۴۰ در سوره ۳ وکاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر
فما وهنوا الخ یعنی بسا پیغمبر که کارزار کرده در حالیکه با او بوده اند سپاهان بسیار و یا علماء واتقیا پس
نکردند مر آنچه رسید بایشان در راه خدا وضعیف نشدند وفروتنی نکردند برای دشمنان بلکه ثابت قدم
بوده اند وخدا دوست میدارد صبر کنندگان را من قریة از باب مجاز در حذف است نظیر ایه ۳ در سوره ۷
وکم من قریة اهلکناها فجاءها باسنا بیاتا او هم قائلون یعنی بسیاری از اهل دهی هست که اراده کردیم هلاک
انها را پس آمد بانها عذاب ما در حالیکه شب خوابیده بودند مانند قوم لوط یا در نیم روز قیلوله نموده بودند
مثل قوم شعیب که هر دو وقت استراحت بوده است عتت فعل وفاعل است ضمیر مستتر راجع بقریه و یا
اهل ان از عتی عتوا اذا تمرد وتجاوز من الحد عن امر ربها متعلق است بعتت عن ومن حرف جر بمعنی از
یعنی بسکون اولی برای ابتداء ودومی برای مجاوزة وکل حرف مستحق للبناء والاصل فی المبنی ان یسکن الخ
امر یعنی فرمودن مصدر است جمع او اوامر ورسوم مصدر است بمعنی سرور ودیا من باب وزید عدل داین مصدر
در تمام ابواب سبعه اگر متعدی باشد وهم چنین در شش باب صحیح جاری فعل قیاس مصدر المعتدی
عن ذی ثلثه کردد ردا فحاسبناها وعذبناها فعل از باب مفاعله وتفعیل ومفعول فعل ها فاعل ضمیر مستتر
است حسابا وعذابا مفعول مطلق شدیدا ونکرا صفت ومنصوب مبنی بر وزن شریف وصلب که از صیغ
صفة اسم باشد ودو محسنات بدیعیه است التفات از غیبه عن امر ربها بسوی متکلم مع الغیر فحاسبنا

وعذبنا نظیر هو الذی ارسل الریاح فتثیر سحابا فسقناه الی بلد میت ایه ۹ سوره ۳۵ فذاقت وبال
امرها وکان عاقبة امرها خسرا ایه ۱۰ سوره ۶۵ اعد الله لهم عذابا شدیدا فاتقوا الله یا اولی الالباب
پس از عتو وسرکشی چشیدند بلا مهلت سنگینی عقوبت کار خود شان را و بود سرانجام کار و تمرد ایشان
زیان کاری که سودی ندارد وخدا یتعالی اماده کرده برای انجماعت شکنجه سختی پس بترسید از
خدا ای صاحبان عقل وایمان فاء عاطفه است عطف کرده ذاقت را بجای عتت دلالت میکند
بر تعقیب بلا مهلت بخلاف ثم که عاطفه دال بر تعقیب است مع المهلة ذاقت کمالت مشتق از ذوق وتاء علامت
تانیث وفاعل ان ضمیر مستتر است وبال کعذاب منصوب مفعول فعل است اسم شدت وعقوبت وسنگینی
است امرها مجرور به اضافه وجمع او امور است وکان از افعال ناقصه اسم او عاقبة کعافیة بانجام
شیء است اضافه شده تبوه مراد ازها که عبارت از تمرد اهل قریه است خسرا خبر کان است بمعنی
خسارت ونقصان از محسنات بیانیه است استعاره مکنیه وتخییلیه وترشیحیه گویا عمر ایشان تشبیه
بمال التجاره اخوان ایشان یا در بح است یا خسران نظیر انشبت المنیة اظفارها اعد الله الایادالله غالبا در شر
استعمال شده عکس وعد فعل وفاعل لهم متعلق بفعل ضمیر جمع راجع بانجماعت عذابا مفعول فعل اعد
و شدیدا نعت عذاب و یا جواب کاین و یا تاکید عذاب سابق است فاتقوا الله امر بصاحبان عقول
که تقوی وانقیاد کنید بدون تمرد ومخالفت پس از اینکه دیدید حال امتهای گذشته را الو واولی
بالقصر والاولاء بالمد هر سه جمع است که از لفظ مفرد ندارد ودو مفرد است نه از لفظ او وگاهی با ول اولاء
هاء تنبیه داخل شود مثل ذا در مفرد مذکر وذه در مفرد مؤنث میگویند هؤلاء وهذا وهذه الالباب
کاحباب جمع لب بمعنی عقل اولی الالباب یا یا که در نزدیک ومتوسط ودور استعمال میشود بخلاف
ایا وهیا که مخصوص بدور وای بمتوسط وهمزه مختص بنزدیک شاید بعد مرتبه مخلوقست از عظمة

حق تعالی ما للتراب ورب الارباب وقریبتر بملاحظه اینستکه خودش میفرماید نحن اقرب الیکم من
حبل الورید ای ۱۱-۲۴ ۸-۱۱-۲۵ الذین امنوا قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا یتلوا علیکم ایات الله
مبینات لیخرج الذین امنوا وعملوا الصالحات من الظلمات الی النور ومن یؤمن بالله ویعمل
صالحا یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا قد احسن الله له رزقا پس باید
تقوی کنید ایصاحبان عقول وانانیکه ایمان اورده اند بتحقیق خدا فرستاده بسوی شما ذکر را که جبرئیل
ویا قران است وفرو فرستاده پیغمبر را که میخواند بر شما ایتهای خدا را که روشن وروشن کننده است واین انزال وارسال
وتلاوت بجهت اینست که بیرون کند انانیکه پس از نزول قران گرویدند وکارهای شایسته کردند
از تاریکیهای ضلالت وکفر بسوی روشنی هدایت وایمان وهرکه بخدا ایمان اورد وکار شایسته
بکند درمیاورد خدا او را به بهشتهایی که میرود از زیر درختهای بهشت انهار نهرها که جاوید
باشند دران بهشتها همیشه بتحقیق نیکو گردانید خدا برای او روزی را جمله موصول وصله
بیان ویا وصف اولی الالباب است بعضی از مفسرین اعنی مقدر کرده است اصل عدم تقدیر
است ممکن است اینکه جمله موصول وصله مبتدا شده قد انزل الله الیکم جمله فعل فاعل از باب افعال
خبر وانزال بسوی مخاطبین از مقام عالی بعنوان التفات از غائب بجمع مخاطب شده عکس اذا کنتم
فی الفلک وجرین بهم بدل بکم ذکرا مفعول فعل مراد قران ذا شرف اشرافا انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون
وانه لذکر لک ولقومک ویا جبرئیل که ذاکر و مذکور است در اسمانها و زمینها ویا پیغمبر که اهل او
اهل ذکر است فاسئلوا اهل الذکر وبنابراین رسولا بیان اوست وبعض مفسرین وارسل مقدر
کرده اند بقرینه ذیل که حال است یتلوا علیکم ایها المومنون ایات الله جمع ایه مفعول فعل است
وما بتا والف قد جمعا یکسر فی الجر وفی النصب معا مبینات که زنات جمع مبینه بصیغه فاعل یا مفعول نعت

ایات ای ظاهرات یا مظهرات وکانه قیل لم انزل الله او لم یتلو رسول الله قال لیخرج ای لکی یخرج الله با
لتوفیق ورسول الله بالدعوة مفعول او جمله موصول با صله الذین امنوا ای پس از انزال قران ایمان اوردند
وعملوا او نائب علم معطوف بجای مفعول وصالحات جمع صالحة از صفات غالبه جاری مجرای اسم است
مثل حسنه وحسنات وتانیث باعتبار خصلة وخلة وقوه تقوی غالبه بر سائر قوای مذمومه از قوه
شهویه وغضبیه وغیرهما است والف ولام برای جنس وعطف عمل بر ایمان مشعر براین است سبب اخراج
از ضلالت مجموع دو امر است که یکی بمنزله اساس ودیگری بمنزله بناء است لذا غالبا در کتاب الله باهم
ذکر شده من والی متعلق بیخرج الظلمات جمع ظلمه کحرمات بمعنای ضلالت وتعبیر بجمع بجهة تعدد
طرق ضلالت که هر یکی بمنزله تاریکی است وعقبات بخلاف هدایت وراه مستقیم که یکی است لذا
فرمود الی النور بمعنی هدایت وراه راست که خود در روشنی است در روز قیامت نورهم یسعی بین ایدیهم
واما جواب اشکال وارد که علی القاعده باید کافر را از ظلمات خارج نماید نه مومن ولذا در بعض
ایات لیخرج الناس پس بدو وجه است یکی اینست مراد از ظلمات انها است که بعد از ایمان عارض
میشود دیگری اینست که مراد از ماضی امنوا وعملوا مضارع است یؤمنوا ویعملوا است بقرینه ذیل
ومن یؤمن بالله الخ بیان بالله است ای عملا صالحا یدخله جواب شرط است ودر سوره تغابن جواب
شرط یکفر عنه سیئاته ویدخله ودر قرائت دیگر بصیغه متکلم مع الغیر التفات حسن از غیبت بمتکلم دارد
ومن او جمله نه اسم است که بدو فعل معرب جزم میدهد نظیر دو حرف ان واذما واخرها ان ومن وما مهما
ای متی ایان این اذما وحیثما انی وحرف اذما کان دما فی الادوات اسماء ودر این سوره در شش جا
من وچهار جا ان شرطیه با فعل شرط وجزاء واقع شده است جنات مفعول دوم جمع جنة مادة
وفعله لمرة کجلسة وفعلة لهیئة کجلسة از جنة بمعنی ستره گویا بهشت مستور است با درختها ویا اینکه

نعمتهای بهشت در دنیا از بشر مستور است فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین و تعبیر بصیغه جمع شاید بجهة

تعدد است ابن عباس میگوید بهشت هفت عدد است ۱ـ جنة الفردوس ۲ـ جنة النعیم ۳ـ جنة عدن ۴ـ

دار الخلد ۵ـ جنة المأوی ۶ـ دار السلام ۷ـ علیون تجری ای دجری بجری تجری حال است بیان کننده هیئة

مفعول است من تحتها ای من تحت اشجارها از باب مجاز در حذف است مقابل فوق است الانهار جمع نهر بمعنای مجرای

واسع فاعل فعل است از باب مجاز در حذف ای میاه الانهار و یا اینکه از باب مجاز در اسناد است نظیر سال المیزاب

الف و لام برای جنس است و یا عهد خالدین ای مقدرا خلودهم فیها یعنی در بهشتها ابدا ای مؤبد یا ظرف

و یا تاکید و یا حال بعد از حال است قد حرف تحقیق است احسن الله له رزقا از باب فعال فعل و فاعل و مفعول در

اسم است برای چیزی که با آن تغذی و تعیش و تلذذ میشود و در سوره تغابن ذلک الفوز العظیم ۱۲ـ۱۰ـ۲ـ۷ـ ۳۷ الله

الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر و ان الله قد

احاط بکل شیء علما خدا اینکه آفرید هفت آسمانرا و از زمین مانند آن آسمانها فرود میاید فرمان خدا میان آسمانها

تا بدانید بدرستیکه خدا بر هر چیزی تواناست و بدرستیکه خدا بتحقیق فرا رسیده بهر چیزی از حیث علم الله خبر مبتدا

محذوف است ای هو الله جایز است بدل از لفظ جلاله سابق بشود خلق آفرید بمعنی سبع که عکس هفتمین عدد هاء

تا عدد هاست از سه تا ده در مؤنث بدون تا خلاف مذکر سخرها علیهم سبع لیال و ثمانیة ایام سموات جمع سماء و

ما علا است تمیز عدد است و من الارض معطوف بجای سبع مثلهن با نصب مفعول فعل و با رفع مبتدا خبر و مثلیت در عدد است

نه در کیفیت در کتاب الله غیر از این آیه دلیلی بهفت طبقه بودن زمین ندارد گویا باعتبار اقالیم سبعه و یا اینکه هر یکی از آسمانها

نسبت بمافوق زمین است یتنزل الامر از باب تفعل عبادت از نزول موت و حیوة و صحت و مرض و فقر و غنا و جریان آنهاست

و از باب تفعیل انزال الله بواسطه جبرئیل از آسمان هفتم بزمینها و بنابر [illegible] قرائت مکرر است خبر سور از لفظ جلاله لتعلموا از یکی تعلم اگر بعد

خلقت آسمانها و زمینها که منزل حجت عمومی [illegible] آیت [illegible] قدرت [illegible] محیط [illegible] ان الله بتبع [illegible] خبر و همچنین

آن متعلقات [illegible] اختراع آسمانها و زمینها [illegible] [illegible] توانائی او

(۱۲ [illegible] ۱۳۵۷) [illegible] (۱۷/۱۱/۸۳)

بازبینی شد

سال ۱۳٤۸ خورشیدی
بازبینی شد

١٣٩١

٢٩٧
/١٨
ف
٧٩٥
ف